



● بهرام شیرمحمدزاده  
● داداجان عابدزاده  
(از تاجیکستان)

# شاهناو مردم تاجیکستان مه

پی افکندم از نظم کاخ بلند  
که از یاد و باران نیابد گزند  
نمیرم ازین پس که من زنده‌ام  
که تخم سخن را پراکنده‌ام

(فردوسی)

به گونه‌ی مثلها ورد زبان مردم، قرار گیرند. قبل از آن که نمونه‌ی چنین ابیات را به روی کاغذ آوریم، تذکر این مسأله را ضرور می‌دانیم که اکثریت ابیات را ما از فهرست بیت‌های مردمی پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی، آکادمی علوم تاجیکستان پیدا نمودیم. این بیت‌ها در ردیف اثرهای دیگر مردمی من حیث ابیات فولکلوری ثبت شده‌اند؛ و اینک مانند این ابیات همگان آنها را به سر زبان‌ها دارند:

فرستاده با ید که دانا بود  
به گفتن دلبر و توانا بود

توانا بود هرکه دانا بود  
زدانش دل پیر برنا بود

همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم  
تو کاری که داری نبردی به سر  
چرا دست بازی به کار دگر  
که تندی و تیزی نیاید به کار  
به نرمی برآید زسوراخ، مار  
پراکنده لشکر نیاید به کار  
دو صد مرد جنگی به از صد هزار  
چو هم پشت باشید و هم یک زبان  
یکی کوه کندن زین می توان  
کسی کو به دانش توانگر بود  
زگفتار و کردار بهتر بود  
جهان یادگار است و ما رفتنی  
به مردم مانند به جز گفتنی  
تو تخم بدی تا توانی مکار  
چو کاری برت بد دهد روزگار  
بزرگی سراسر به گفتار نیست  
دو صد گفته چون نیم کردار نیست  
پی مصلحت مجلس آراستند  
نشستند و گفتند و برخاستند  
خرمند باش و بی آزار باش  
همیشه زبان را نگهدار باش  
بکشید و خوبی به کار آورید  
چو دیدید سرما، بهار آورید  
پستدیده تر کس ز فرزند نیست  
چو پیوند فرزند پیوند نیست

شاهنامه حکیم فردوسی یکی از عظیمترین کتاب‌های جهانی است. اثری است جاودانی که به فراز فرهنگ و ادب جهانی جا گرفته است. شاهنامه را نسبت‌نامه‌ی ملت آریائی می‌توان گفت. در وجود شاهنامه است که فارسی زبانان ریشه‌های ژرف خویش را در هستی در می‌یابند و بر خویش می‌بالند که چنین دست آورد پرارزشی را به فرهنگ جهانی ارمغان آورده‌اند. آنان هم‌زمان با فردوسی شاهنامه را به‌عنوان شاهکار بزرگ و فرهنگ‌نامه‌ی جهانی همیشه ارج نهاده‌اند و فردوسی را به حیث پدر معنوی خویش جاودانه ستایش نموده و بزرگ داشته‌اند. این ارج‌گذاری و بزرگداشت ویژه‌ی تاجیکان و فارسی زبانان نیست. عده‌ای از خردمندان و اندیشه‌مندان فرهنگ و ادب جهانی از صمیم دل آن‌را به‌عنوان شاهنامه‌ی غرور و به ستایش گرفته‌اند. ترجمه‌ی داستان‌های بی‌زوال شاهنامه به زبان‌های زنده‌ی جهان همچون فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، عربی، ایتالیایی، روسی، گرجی و غیره (در شکل منظوم و منثور) مرز گسترش شاهنامه را فراختر کرده، شهرت مؤلف آن‌را در قیاس جهانی بالاتر گذاشته و راجع به ایجادگر بی‌زوال چهره‌های بدیع داستان‌های شاهنامه باعث گسترش یافتن قصه و افسانه‌ها و نقل و روایت‌های مختلف گرده‌ایده‌است؛ ولی در تاجیکستان کنونی و کل مرزهای تاجیک‌نشین ماوراءالنهر، فردوسی همچون زاده‌ی همین سرزمین در طول ده‌قرن صاحب شهرت و اعتبار خاصی بود.

تاجیکستان که یک سرزمین قلمرو زبان فارسی است، از گذشته‌های دور تا امروز یک گوشه‌ی وطن شاهنامه و شاهنامه‌خوانی به‌شمار می‌رود. امروز هم مردم تاجیک شاهنامه می‌خوانند و شاهنامه‌خوانها را با شوق و هوس زیاد گوش می‌کنند. در مهمان‌خانه‌ها، محفل‌های ادبی و همچنین از طریق صفحه‌تلویزیون و امواج رادیو، با شنیدن داستان‌های شاهنامه که به‌وسیله شاهنامه‌خوان‌ها خوانده می‌شوند، شبهای زمستان را سپری می‌کردند و می‌کنند. امروز هم مردم تاجیک برنامه‌ی شاهنامه‌خوانی رادیویی تاجیک را که لایق شیرعلی شاعر معاصر سروری آن‌را برعهده دارد، با شوق تمام گوش می‌کنند. در تاجیکستان به توجه مردم، برنامه‌های صدا و سیما، اثرهای صحنوی، کتاب و مقاله‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه افزوده است. اینها همه سبب گردیده‌اند که ابیات شاهنامه



گفتی از امکان بیرون است. از این نوع اثرها، جمع مردمان کشورهای فارسی زبان برابر استفاده می‌کنند. متذکر باید شد که فولکلورشناسان تاجیک در طول نیم قرن درباره روزگار و شخصیت فردوسی و شاهنامه او نقل و روایت‌ها و قصه و افسانه‌هایی ثبت نموده‌اند که آنها صرف، منسوب به ادبیات شفاهی تاجیکان آسیای مرکزی‌اند. قصه و روایت‌های «افراسیاب»، «قلعه افراسیاب»، «قلعه زال زرد»، «رستم‌یک»، «هر آن کس که شاهنامه خوانی کند»، «نثر قرائت شاهنامه» و غیره از همین قبیل اثرهایند. گویندگان و اشخاص این اثرها، سنشان نسبتاً بزرگ بوده، همگان آدمیان محلی‌اند و راجع به محل و ناحیه و ولایتشان قصه، افسانه، نقل و روایت‌های زیاد می‌دانند. برض همۀ آنها اشخاصی‌اند که از اثرهای معروف ادبیات کلاسیک فارسی بخصوص از اثرهایی که در محفل‌های ادبی و معرکه‌های کتابخوانی، روایان در مهمانخانه‌ها و الاوخانه‌ها قرائت می‌شوند خوب آگاهند. لازم به تذکر است که محض توسط همین اشخاص نام زیاد چهره‌های شاهنامه به اسم معمول تبدیل یافته، درباره آنها مردم هر نوع روایتها و قصه‌ها نیز آفریده‌اند و برخی از آنها در ناحیه و حوزه‌های معین معروف و مشهور گردیده‌اند؛ چنانچه میان مردم بیت ذیل به حیث مثل معمول می‌باشد.

هر آن کس که شاهنامه خوانی کند

اگر زن بود پهلوانی کند

مؤلف بیت کیست معلوم نیست. بیت را برخی از گویندگان به فردوسی نسبت می‌دهند. در زمینه مضمون بیت مذکور روایتی و قصه‌ای بافته‌اند:

پسرکی لاغر و خرد و ضعیف و ناتوان پس از مطالعه شاهنامه فردوسی به یک جوان قوی بزرگ و توانا تبدیل می‌یابد.

قسمت باستانی شهر سمرقند را مردم با نام افراسیاب، قهرمان شاهنامه فردوسی مربوط می‌دانند. در ناحیه دنگره ولایت ختلان باقی مانده قلعه قدیمه را باستان‌شناسان کشف نموده‌اند و درباره آن از مردم نقل و روایتها ثبت کرده‌اند. دژ یکی از این روایتها سخن از آن می‌رود که گویا این دیوار قلعه، باقی‌مانده دژ زال زرد است که در شاهنامه فردوسی تصویر شده است. روایت‌های چراگاه رخسار سرخاب نیز جالبند. مردم عوام کلمات لخش و سرخاب را با نام اسپ رستم - زخش - و سهراب علاقه مند دانسته، حکایه می‌کنند که گویا وادی لخش ناحیه بلند کوه جرگه تال تاجیکستان، مرغزار خوبی بوده، رستم هنگام ضرورت و خاصاً به مقصد تربیه رخسار عازم آن مکان می‌شده است. تحقیق تسمیوی کلمات در چنین مورد باعث پیدایش قصه و روایتها گردیده است. روایت‌های چراگاه رخسار، افراسیاب، سرخاب و زال زرد نیز دلیل روشن گفته‌های بالاست.

فعلاً مردم تاجیک از روزگار فردوسی و تاریخ آفرینش شاهنامه به توسط نشر پژه و داستان‌های جداگانه آن از کتاب‌های درسی برای مکتبیبان و دانشجویان تألیف کرده دانشمندان آگاهند؛ ولی زمانی بود که در تاجیکستان نه هر فرد، صاحب کتاب شاهنامه گردیدن میسر می‌شد. از این سبب اشخاص صاحب ذوق و شعرپرور در مهمان‌خانه‌ها و چایخانه‌ها گرد می‌آمدند و صاحب کتاب و یا شخص باسواد شعرفهم را خواهش می‌کردند تا داستان‌های شاهنامه را بخواند و مضمون و محتوای آنها را برای همگان معنی کند و شرح دهد.<sup>(۱)</sup> در سایر شهرهای شرق از جمله در شهرهای بخارا، سمرقند، خجند، تاشکند، ختلان زمین، حصار و وادی رشت روایاتی بودند که صرف با هنر شاهنامه‌خوانی شهرت و اعتبار خاصه داشتند و زندگی ایشان محض از مدرک و واردات همین کسب بود.

راوی برای نمایش هنرش عادتاً میدانهای وسیع شهر و بازار جاها را انتخاب می‌کند. طبق عئنه کتابخوانی، داستان‌های جداگانه را از یاد داند؛ هم شاهنامه را روی لوح یا کرسی خاص کتابگذاری می‌گشاید. این صحنه تاتکرار از بین رفته با حکایت جالبی از روزگار فردوسی و قصه جذابی از تاریخ انشای شاهنامه آغاز می‌گردد. راوی هرچه را که پیرامون شاهنامه و مؤلف آن از کتاب‌های مختلف تاریخی بدیعی و از تذکره و جنگها مطالعه کرده است و یا از مردم شنیده است، با شیوه ساده و فهما حکایت می‌کند. او در بعضی موارد در معنی کردن و شرح دادن ابیات و قسمت‌های داستان‌های شاهنامه از نقل و روایت‌های مردمی نیز استفاده می‌برد. همین طریق هزار سال است که میان مردم صاحب‌نظر و سخن‌پرور تاجیک برابر داستان‌های بی‌زوال شاهنامه راجع به مؤلف آن و قهرمانان مشهور آفریده خود فردوسی روایت و قصه‌ها زیاد انتشار یافته‌اند. بعضی از آنها منشأ کتابی دارند؛ ولی به سبب در طول قرن‌ها از نسلی به نسلی و از سینه‌ها به سینه‌ها به‌طور شفاهی انتقال یافتنشان تغییراتی را از سر گذرانیده‌اند و تحریر گردیده، قرینه‌ها پیدا نموده‌اند. روایت و اخوری فردوسی در دربار سلطان محمود با شاعران - عنصری، فرخی و عسجدی - نمونه برجسته این قبیل اثرها به‌شمار می‌رود. این اثر در سایر ممالک فارسی زبان طی صدسالها به این طرف میان مردم در واریات‌های مختلف انتشار یافته است. برخی از واریات‌های آن را مرتبان بیاض‌ها و نویسندگان تذکره‌ها به صفت سند راه زندگی فردوسی استفاده نموده‌اند. قابل ذکر است که واریات‌های این اثر در تاجیکستان و ازبکستان نیز ثبت گردیده‌اند.

سلسله دیگر عبارت از روایت و افسانه‌هایی‌اند که سرچشمه کتابی ندارند؛ ولی میان مردم فارسی زبان بسی مشهورند. زمان و مکان و مؤلفان چنین اثرهای منسوب به ادبیات شفاهی را محض

تا جایی که ما اطلاع داریم چنین اثرهای خاص محلی در ناحیه، ولایت و کشورهای دیگر نیز به وجود آمده؛ محض میلین مردم همان محل مشهور گشته‌اند.

پژوهشگران فولکلور تاجیک از محل‌های تاجیک‌نشین آسیای میانه و ماوراءالنهر راجع به زندگی فردوسی، شاهنامه و قهرمانان آن، قصه و افسانه‌ها و نقل و روایت‌هایی نیز گرد آورده‌اند که اصلاً مکان و زمان آنها معلوم نیستند. واریات‌های چنین اثرها در ایران و افغانستان و ازبکستان نیز ثبت شده‌اند. (روایت‌هایی چون «طلعت تو...»، «آوازه رستم به از رستم»، «رستم به جهان یکبار می‌آید»، و غیره از همین قبیل‌اند. به پندار ما اینها همه اثرهای کاملاً بدیعی بودند و از جانب یک شخص صاحب ذوقی اجراء شده و بعدها از کشوری به کشوری انتقال یافته، به دگرگونیها مواجه گردیده‌اند. تحقیق و تدقیق اجمالی مواد مقاله ما را وادار می‌سازد که به طور ذیل نتیجه‌گیری نمایم:

- منشأ و سرچشمه قصه، نقل و روایتها درباره فردوسی، شاهنامه و قهرمانان آن؛ چهره‌های مشهور خود همین شاه اثر می‌باشند که به این امر تدویر و دایر نمودن معرکه‌ها و محفل‌های شاهنامه خوانی توسط راویان و شاهنامه‌خوانان هنرمند مساعدت کرده است.

- منشأ و سرچشمه مواد گروه دوم اساساً کلمه و مفهوم‌هایی‌اند که با شکل و آهنگ و معنی خود نام این و یا آن قهرمان شاهنامه و یا یکی از تصویرهای این اثر را به خاطر می‌آورد؛ چنانچه «چراگاه رخس»، «سرخاب»، «قلعه زال زرد»، «افراسیاب» و غیره.

- منشأ و سرچشمه مواد گروه سوم تذکره، بیاض، تابه‌های تاریخی و ادبیات‌شناسی می‌باشند که در طول قرن‌ها (از قرن ۱۹ تا ۲۰) انشاء گردیده‌اند و این قبیل اثرها بیشتر از ساکنان شهرها ثبت شده‌اند.

تحقیق و تدقیق تاریخی و مقایسه‌ی مواد گرد آمده به تکرار ثابت کرد که مبدأ اساسی قسمت زیاد قصه روایات درباره فردوسی و شاهنامه خود، راه زندگی حکیم فردوسی بزرگ و شاهنامه او، فرهنگنامه عظیم اوست. در این اثر بی‌زوال، اساطیر، داستان، تاریخ، رسم و آیین و انواع فرهنگ پیشین به گزینمای شیوا به رشته نظم آمده است. فردوسی تا بیت اول شاهنامه را بنویسد با اساطیر و افسانه و قصه و داستان‌های قدیم مردم شرق (ایران زمین در نظر است) آشنا گردید.

از همین رو می‌توان گفت که میان روایات، قصه و افسانه‌های شاهنامه و نقل و روایات کنونی مردمی درباره شاهنامه و فردوسی تماس و روابط موجود است. این همه روایت و قصه‌های دل‌انگیز برای تکمیل دنیای افسانه‌ای شاهنامه ایجاد گردیده‌اند که هر کدام بیانگر و نشان‌دهنده نیت و خواسته از شاهنامه و قهرمانان آن و همچنان

بازتاب ارجمندی مقام فردوسی و بایستگی کار فردوسی است که سازنده و آفریننده است در همه زمانها.

این مقاله که به عرض می‌رسانیم نتیجه و حاصل جستجوهای اولین فولکلورشناسان تاجیک در مورد تحقیق و تدقیق فردوسی و مردم است. به همگان معلوم است که عقاید و پنداشتها و ادبیات شفاهی مردم پایان‌ناپذیر است. یقیناً فراوان سخن‌ها و روایت‌ها درباره فردوسی و شاهنامه او در میان مردم خواهند بود. گردآوری، تنظیم و تدقیق همه‌جانبه و ژرف اینچنین مواد یکی از وظیفه‌های پرافتخار پژوهشگران رشته ادبیات به شمار می‌رود.

مورد بررسی قرار دادن جمع مواد موضوع متذکره و تحلیل عمیق و همه‌جانبه آنها به چندی سؤالیها تا امروز بی‌جواب، در زمینه روابط فرهنگی و ادبی مردمان کشورهای فارسی زبان و دارای فرهنگ مشترک، پاسخ‌های صحیح و واضح خواهد داد.

این مواد فولکلوری منبع مفیدی برای توضیح و روشن ساختن بسیاری از جنبه‌های مهم آثار فولکلوری و ادبی محسوب می‌گردد. مطالعه و بررسی این آثار روابط و تأثیر متقابل ادبیات کتبی و شفاهی را روشن می‌سازد.

در آخر باید گفت که شاهنامه فردوسی و فرهنگ مردم موضوعی است ناپیدا کنار. تاکنون در علم ادبشناسی جهان، این موضوع کم اندر کم تدقیق شده است. درباره زندگی فردوسی و شاهنامه او هزار سال است که مردم ایرانی نژاد، مردم هم‌زبان، قصه‌های رنگین و روایت‌های غرائب نقل می‌کنند. تا جهان باقی است شاهنامه باقی است. چنین قصه و روایتها از سینه به سینه و از قرن به قرن کوچ می‌کنند و برضم این اثرهای تازه فولکلوری عائد به شاهنامه و مؤلف آن ایجاد خواهند شد به طوری که دانشمندان محترم شاهرخ مسکوب گفته‌اند «در این دوران دراز شاهنامه زندگی صبور خود را در میان مردم عادی این سرزمین ادامه داده است و هنوز صدای گرمش گاه‌گاه اینجا و آنجا در خانه‌ای یا قهوه‌خانه‌ای شنیده می‌شود و در حال تا زندگی خواهد بود، این صدا خاموش نخواهد شد».

پانویشتها:

۱. همچنین حادثه را ما سال ۱۹۷۸ در دیبه نوشار ناحیه تاجیک‌آباد مشاهده نمودیم. کتابدار کتابخانه دیبه به شهر دوشنبه آمده، از کتابخانه ملی - به نام فردوسی - شاهنامه، ابروسلم‌نامه، سنک عیار، هزار و یکشب برین کتابها را به عاریت می‌گرفت و مردان ده شب‌ها در الاخانه جمع آمده، معرکه کتابخوانی می‌آراستند. کتاب را دو سه نفر باسواد به نوبت می‌خواندند و دیگران گوش می‌کردند. در این محفل شرکت ورزیدن به طور اختیاری بود.
  ۲. باید اقرار شد که فولکلورشناسان تاجیک در جریان گردآوری مواد فولکلوری از شهر، ناحیه و دیبه به یک اشتیاق راه داده‌اند: آنها پیرامون داستان‌های شاهنامه هرچه از مردم شنیده‌اند روی کاغذ آورده‌اند. گمان داشته‌اند که گویندگان، مضمون داستان‌ها را - که خود نیز از روایان شنیده‌اند - نقطه به نقطه بازگو می‌کنند.
- قابل ذکر است که دانشمندان ایران این قبیل آثار را از اهالی ولایت مختلف گردآوری نموده، غوغا آنها را به طبع رسانیده‌اند.